

از «قفا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری «امرؤ القیس» پدر شعر عربی و «رودکی سمرقندی» پدر شعر فارسی

فاطمه قادری^{۱*}، سجاد برادنی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۷/۱۸

چکیده

امرؤ القیس پدر شعر عربی و رودکی پدر شعر فارسی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شاعرانی هستند که پیشوای سایر سراینده‌گان از روزگار خود تا به امروز به شمار می‌روند. گرچه میان روزگار و محیط هر دو شاعر فرق زیادی است، اما ویژگی‌های مشترک بسیاری در آثار آنان یافت می‌شود. به‌کارگیری تشبیه از جمله تشبیه حسی، وصف عناصر طبیعت، پیشگامی در نوآوری، و تغزل، از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک در شعر امرؤ القیس و رودکی است. از وجوه افتراق این دو شاعر، می‌توان به موضوع عشق اشاره کرد. امرؤ القیس، ماجراهای عاشقانه خود را به دور از حیا و حرمت وارد شعرش می‌کند، درحالی‌که در تغزل‌های رودکی، معشوق دارای هویتی طبیعی و منزلتی واقعی است. این مقاله از منظر ادبیات تطبیقی به بررسی اسلوب و شیوه شاعری این دو شاعر می‌پردازد تا پرده از وجوه اشتراک و احیاناً افتراق اشعار آن دو بردارد.

کلیدواژه‌ها: اسلوب شعری؛ امرؤ القیس؛ رودکی.

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی، تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن را در گذشته و حال بررسی می‌کند و علاوه بر آن، روابط تاریخی آن از نظر تأثیر در حوزه‌های هنر، مکاتب ادبی و

جریان های فکری را مورد بحث قرار می دهد. اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از سرچشمه های جریان های فکری و هنری ادبیات پرده برمی دارد؛ زیرا هر جریان ادبی در آغاز با ادبیات جهانی برخورد دارد و در جهت دهی آگاهی انسانی یا قومی کمک می کند. در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد که چگونه اندیشه ای در نقطه ای از جهان به وسیله اندیشمندی، ادیبی و یا شاعری مطرح می شود و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه ای دیگر مجال بروز می یابد (اکبری بیرق، ۱۳۸۷: ۵۲). با توجه به تعریف بالا، این پژوهش به دنبال مقایسه شیوه شاعری امرؤالقیس و رودکی است. امرؤالقیس و رودکی به حق، پدران شعر عربی و فارسی لقب یافته اند. با وجود اینکه دو شاعر از نظر تاریخی با هم فاصله دارند، به نظر می رسد بتوان وجوه مشترک فراوانی در اشعار آنها یافت.

بنابراین در این مقاله سعی بر آن است تا پس از معرفی دو شاعر، موضوع هایی که گمان می رود وجه اشتراک و یا افتراق دارند، از بین آثار این دو شخصیت استخراج و سپس هر موضوع به صورت جداگانه بررسی شود. بدین شکل که پس از ذکر هر عنوان، شعر امرؤالقیس و رودکی همراه با شاهد شعری بررسی و در پایان، نتیجه گیری کلی ارائه گردد. همچنین به این سؤال پاسخ داده می شود که پیشگامی امرؤالقیس و رودکی در چیست و تأثیر آنان بر شاعران دوره های بعد چگونه است؟

۲. پیشینه پژوهش

از دیرباز درباره امرؤالقیس و شعر وی پژوهش های زیادی صورت گرفته است که از این میان می توان به کتاب /بن سلام (۱۹۱۳) اشاره کرد که نویسنده در آن امرؤالقیس را جزء طبقه اول شاعران جاهلی قرار داده است. همچنین کتاب مقراض (۲۰۰۹) با بررسی موضوعات شعری وی همچون زن، اسب، شتر، برق، سیل، گرگ و... موضوع زن، اسب و شتر را پربسامدترین محورهای شعر امرؤالقیس دانسته است.

از پایان نامه های عربی /الأحمري (۱۴۳۱هـ ق) در مقطع کارشناسی ارشد معانی و مفاهیم همسان شعر امرؤالقیس در غزل و وصف اسب را بررسی کرده است. همچنین پایان نامه الكفاوین (۲۰۱۱م). در مقطع دکتری چگونگی ورود شعر امرؤالقیس به اندلس و تأثیر شعر وی

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد بردنیا

بر خطاب شعری اندلسی را از دو جنبه مضمونی و هنری، و نیز عملکرد شعر امرءالقیس در خطاب نثری اندلس، اقتباس از شعر او در متون اندلسی، و همچنین انعکاس شعر امرءالقیس در خطاب نقدی اندلسی، و نظریات ناقدان اندلسی درباره شعر او را بررسی کرده است.

از مقالات فارسی، پژوهش تطبیقی پیشگر (۱۳۸۵) است که در آن تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرءالقیس در ساختار، مضمون، تصویر و زبان نشان داده شده است. پژوهش تطبیقی معدلی (۱۳۸۹) نیز به وصف باران و دیگر پدیده‌های آن همچون ابر، باد، رعدوبرق، آب و... در شعر امرءالقیس و عبید بن الأبرص پرداخته و آن را با توصیفات نابغه ذبیانی در این زمینه مقایسه کرده است. همچنین پژوهش تطبیقی شکیب (۱۳۹۰ش) به تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از امرءالقیس در توصیف اسب می‌پردازد و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که منوچهری گاهی ابیات امرءالقیس را ترجمه می‌کند. پژوهش نجاریان (۱۳۹۰) اشعار لامعی گرگانی را از نظر ساختار و مضمون و تصویر با معلقه امرءالقیس مقایسه کرده و وجوه تشابه و تفارق آن را نشان داده است. همچنین پژوهش تطبیقی محسنی‌نیا (۱۳۹۰) با بررسی حکمت و خرد در اشعار امرءالقیس و رودکی، نشان می‌دهد امرءالقیس که در اوج خوش‌گذرانی بوده، در تعالیم خردگرایانه خویش بیشتر از نیستی، مرگ، ناپایداری، و زر و زور دم می‌زند، اما رودکی پا را از امرءالقیس فراتر گذاشته و علاوه بر نیستی و فنا و گذر عمر، ستایش خرد و جنبه‌های عملی اخلاق را بیشتر مطرح می‌کند.

در مورد رودکی، از میان پایان‌نامه‌ها می‌توان به تحقیق ذوالفقاری (۱۳۸۰ش) اشاره کرد که نویسنده در آن با تحلیل اشعار رودکی و بشّار، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اولاً رودکی از بشّار اثر نپذیرفته و مضامین مشابه در اشعار او و بشّار بر اثر توارد راه یافته است و ثانیاً علی‌رغم نایبایی هر دو شاعر، صور خیال در شعرشان جلوه خاصی دارد و میانگین کاربرد صور خیال در شعر این دو بسیار به هم نزدیک است.

اما از مقالاتی که درباره رودکی نگارش یافته، پژوهش علامی (۱۳۸۷) است که به بررسی برخی اسطوره‌های موجود در شعر رودکی از قبیل شخصیت‌هایی همچون رستم دستان، اسفندیار، باورهای نجومی که شالوده اساطیری دارند، افسانه گاو و ماهی و اسطوره آسمان و

زمین و... پرداخته‌است. همچنین پژوهش بصیری (۱۳۸۸) بیان می‌کند که رودکی از تمام امکانات زبان و اصول شناخته‌شده هنر خلاق برای تلفیق اندیشه و زبان ادبی بهره جسته‌است. مقاله‌ی پیامنی (۱۳۸۸) با بررسی جامعه‌شناختی (بعد فرهنگی) دیوان رودکی، تاریخ دوره‌ی سامانیان و آداب و رسوم حاکم بر آن روزگار را نشان داده‌است. پژوهش تطبیقی نصر/صفهانی (۱۳۸۸) با بررسی رباعیات رودکی و خیام، مضامین مشترکی چون بی‌اعتباری دنیا، حتمی بودن مرگ، اغتنام وقت، نکوهش ریا و فریب‌کاری، اکسیر شراب، وارستگی، توصیف طبیعت و... را در سروده‌های این دو شاعر نشان می‌دهد. همچنین پژوهش تطبیقی آذر (۱۳۸۸) به بررسی موضوع‌های مشترک شعر رودکی و جفیری چاوسر همچون وجوه نشاط فراوان در شعر هر دو، مرگ، تأثیر بر شاعران پس از خود، مرثیه‌سرایی و موضوع افتراق آن دو شاعر یعنی بیان پرداخته‌است. اما در این پژوهش تلاش می‌شود تا اسلوب و شیوه شاعری امرؤالقیس و رودکی بررسی و مهم‌ترین ویژگی شعری آنان ارائه گردد و سپس به مقایسه آنها پرداخته شود.

۳. زندگی امرؤالقیس و رودکی

حُندُج بن حُجر الکندی ملقب به امرؤالقیس معروف‌ترین شاعر دوره‌ی جاهلیت، سرآمد آنهاست. امرؤالقیس فرزند حُجر پادشاه کنده بود. در حدود سال ۵۰۰ میلادی (حدود یک قرن پیش از اسلام) در نجد متولد شد. از همان جوانی به شعر گفتن روی آورد. وی لذت‌جویی، لابیالی‌گری، خوش‌گذرانی و ماجراهای عاشقانه خود را به دور از حیا و حرمت وارد شعر کرد، تا جایی که پدرش او را از خود براند؛ زیرا از دیدگاه پدر، تشبیب به نساء مایه کسر شأن او و امثال او و منزلت شاهان و شاهزادگان بود.^۱

پس از ترک خانواده، امرؤالقیس با دوستان لابیالی که همواره گرد او بودند روی به نوشیدن شراب، شکار و غنا آورد (اسکندری، ۱۳۷۳: ۸۵) و به گردش در بیابان‌ها مشغول شد. گاه در کنار آبگیری می‌نشستند و شراب می‌نوشیدند و شعر می‌گفتند. در همین زمان، آنگاه که با یاران خویش در یکی از مرغزارهای شام یا یمن (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۸۰) مشغول خوش‌گذرانی بود، از

۱. ر.ک: اسکندری، ۱۳۷۳: ۸۵.

از «ففا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد براندیا

قتل پدرش به دست بنی‌اسد آگاه شد؛ برای همین جمله معروف خود «ضِیَعْنِی صَغِيرًا، وَ حَمَّانِي دَمَةً كَبِيرًا، لَا صَحْوَ الْيَوْمِ وَ لَا سُكْرَ غَدًا، الْيَوْمَ حَمَزٌ وَ غَدًا أَمْرٌ»^(۱) را گفت و بدین ترتیب شراب و شکار را رها و برای گرفتن انتقام خون پدر قیام کرد. بنی‌اسد که از قصد او مطلع شدند، پیک‌هایی را به سویش روانه کردند تا از او مهلت گیرند یا از وی بخواهند که جنگ را رها سازد و به قصاص قاتل یا گرفتن دیه و پذیرش عذرخواهی آنان بسنده کند. اما امرءالقیس که قصد داشت بنی‌اسد را گوشمالی درخوری بدهد و دریایی از خون به راه اندازد، پیشنهاد آنان را نپذیرفت. در جنگی که میان امرءالقیس و یارانش با بنی‌اسد در گرفت، بنی‌اسد به یاری پادشاه حیره بر او چیره شدند و قبایلی که به او وعده یاری داده بودند از کمک به او سر باز زدند و او به‌ناچار به سوی بیزانس حرکت کرد و به ژوستین پناه برد. امپراتور بیزانس از این شاهزاده عرب به‌گرمی استقبال کرد و به او وعده یاری داد. اما در این کار تعلل بسیار ورزید. شهزاده شاعر که بی‌تاب شده بود به سوی دیار خویش به راه افتاد، اما از شدت اندوه و سختی در نزدیکی شهر «انقره» (آنکارا) بیماری آبله وجودش را فرا گرفت و در همان ناحیه در سال ۵۴۰ میلادی و بعد از حدود ۴۰ سال زندگانی پرفرازونشیب دنیا را وداع گفت (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۴۶).

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم، در روستای «بُنَج» از روستاهای رودک از توابع سمرقند متولد شد و انتساب او به رودکی هم به همین دلیل است. تاریخ ولادت او بنا بر قراین بایست اواسط قرن سوم هجری بوده باشد (۲۶۰ هـ ق). رودکی در زمان سامانیان زندگی می‌کرده است. در این روزگار دربار امیر نصرین‌احمد سامانی مرکز شعر و علم و ادب بود، به‌طوری‌که هر کس هنری داشت نزد امیر نصرین‌احمد می‌رفت. امیر نصرین‌احمد هم هنرمندان و دانشمندان را دوست می‌داشت. شاعر در دربار سامانی نفوذی فراوان یافت و به ثروتی افزون دست یافت. نفوذ شعر و موسیقی او در دربار نصرین‌احمد چندان بود که داستان بازگشت پادشاه از هرات به بخارا به خوبی بیانگر آن است. رودکی با شعر زیبای:

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

سرو سوی بوستان آید همی

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

امیر را به بازگشت از بخارا راضی می‌کند.

رودکی در پایان عمر از دربار سامانیان کناره گرفت. او پس از آن به زادگاهش رودک بازگشت و چند سال بعد در همان‌جا درگذشت و جسد او را در ده رودک به خاک سپردند. امرؤالقیس و رودکی هر دو در روزگار جوانی زندگی شاد و مرفهی داشته‌اند. امرؤالقیس شاهزاده‌ای بود که جوانی خود را با لهو و لعب سپری کرد و به وصف زیبارویان در شعر پرداخت و به همین خاطر پدر او را از خود طرد نمود. «اما مرگ پدر تلنگری می‌شود تا از مستی به جهان عقل و دیده فرود آید و مسیر زندگی‌اش تغییر کند. شاعر دچار حزن و اندوه عمیق می‌شود و به گرفتن انتقام خون پدر قیام می‌کند و از کوتاهی عمر و مرگ سخن می‌گوید و خود را در پی کسب مکارم اخلاق می‌بیند» (محسنی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

رودکی نیز با ورود به دستگاه حکومت سامانیان، جاه، جلال و حشمت فراوانی به دست می‌آورد و به خاطر طبع لطیف و آواز خوش، به حلقه ندیمان شاه درمی‌آید. در مجالس النفاثس درباره ثروت و دارایی رودکی آمده: «رودکی صاحب دویست غلام [بوده] و چهارصد شتر، بارِ خانه او را می‌کشیده و کمتر شاعری را این مقدار مکننت حاصل شده‌است»^۱. اما این ثروت رودکی و جاه و جلال تا پایان عمر برایش باقی نماند. «در پیری گردونه روزگار برخلاف خواسته‌اش چرخید و به مصائبی گرفتار آمد» (صفا، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۱) و بینایی خود را نیز از دست داد.

۴. سبک و شیوه شاعری

در شعر امرؤالقیس و رودکی، توصیف، طبیعت و عناصر آن، سادگی و لطافت، نوآوری، تغزل، تشبیه از جمله تشبیه حسی و... فراوان به چشم می‌خورد. شعر امرؤالقیس وابسته به طبیعت

۱. رک: آذر، ۱۳۸۸: ۲۶.

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنیاست؛ از دیدگاه فنی دارای وحدت و انسجام والایی است. صنایع ادبی از قبیل تشبیه، استعاره و مبالغه اگرچه در شعر او فراوان است، لطافت و صفای بدویت نفس رقیق شاعر، بر صفای آن می‌افزاید. مورخان می‌گویند امرءالقیس نخستین کسی است که قصاید را با گریه بر اطلال خیمه‌گاه معشوق آغاز کرده‌است و نخستین کسی است که برخی تصاویر دلنشین را به کار برده که بعدها مورد تقلید دیگران قرار گرفته؛ و نیز نخستین کسی است که در وصف‌های تازه و پرمحتوا (تصویر زن، صحنه شکار، وصف اسب و شتر و شب) زبردستی نشان داده‌است (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۴۶).

تشبیهاتی که این شاهزاده عرب به صورت سمبولیک با تلمیح درهم می‌آمیزد، امتیاز قابل توجهی به شعرش می‌بخشد. خلاصه اینکه امرءالقیس رهبری نهضتی را بر عهده دارد که بعدها به دوره شکوفایی شعر عرب مشهور شد. درنگ کردن و گریستن بر خیمه معشوقه، ایجاد تحول در اوزان و محور شعری، کاربرد صنایع و فنون ادبی و در رأس آن تشبیه، همگی عناصری است که نه تنها شعرای این نهضت، بلکه بسیاری از شاعران دوره اسلامی، اموی و... را به تقلید از او واداشته است (محسنی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۱۱).

زمانی که رودکی و هم‌روزگارانش شعر می‌سرودند، یکی از بهترین دوره‌های سیاسی ایران آن زمان، به‌ویژه خراسان بزرگ بود. در این روزگار درگاه نصرین‌احمد، امیر سامانی، روز بازار شعر و ادب بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۲). سبک شعری رودکی همان سبک روزگارش یعنی خراسانی یا ترکستانی است. در این سبک، محور اساسی شاعران سادگی در لفظ و معنی است. قالب‌های شعری این دوره عمدتاً قصیده، قطعه و گاهی رباعی بود که درون‌مایه آن را وصف، مدح و اندرز و تغزل تشکیل می‌داد. رودکی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم است. تصویرهایش زنده و طبیعت او جاندار و تپنده است. «او را واضع رباعی دانسته‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۱). گفته‌اند که وی نخستین شاعر از شاعران فارسی است که دیوان شعر ترتیب داده‌است. رودکی ادامه‌دهنده شعر خنیاپی در ایران است؛ شعری که تنها همراه آهنگ و لحن قابل ارائه است و سینه‌به‌سینه منتقل و تفهیم شده و آنگاه شعر فارسی به‌وسیله آن کمال یافته‌است. مقلدان بسیاری از شاعران فحول

پارسی‌گوی که در دوره متأخر ظهور کردند به اقتضای اشعارش پرداختند. برخی به این تأثر بسی مباهات می‌کردند، شیوه شاعری وی را الگوی خود قرار دادند، مهارتش را در سرودن اشعار زیبا ستودند، و او را «پدر شعر فارسی» و «سلطان شاعران» (دهباشی، ۱۳۸۵: ۱۲۰) لقب دادند.

۵. پیشگام نوآوری

همان‌گونه که امرؤالقیس در ادبیات عرب به «پدر شعر عربی» معروف است، رودکی نیز در ادبیات فارسی به «پدر شعر فارسی» مشهور است. پیشگامی در تشبیه و وصف عناصر طبیعت، از مهم‌ترین نوآوری‌های این دو شاعر است که بعدها مورد تقلید شاعران قرار گرفته‌است.

۵-۱. تشبیه

تشبیه در اشعار امرؤالقیس و رودکی یکی از پرکاربردترین عناصر بیانی و از محوری‌ترین صوری است که به طور گسترده در شعرشان به کار رفته‌است. نخستین خصوصیت تشبیهات امرؤالقیس آن است که از واقعیت حسی سرچشمه می‌گیرد. وی در وصف اسب خویش تشبیه زیبایی می‌آورد و می‌گوید:

فَأَدْرَكَ لَمْ يَجْهَدِ وَ لَمْ يَنْ شَأْوُهُ

مُرَّرَ كَخَذَرُوفِ الْوَلِيدِ الْمُثَقَّبِ^(۱)

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۳۵)

در این تشبیه که از نوع تشبیه تمثیل، مرسل و مجمل است شاعر سرعت اسب را به بادریسه تشبیه می‌کند. شاعر در بیت دیگری ساق پای معشوق را به ساق پای شتر مرغ تشبیه می‌کند که این تشبیه برای اولین بار در شعر امرؤالقیس آمده‌است. وی می‌گوید:

لَهُ أَيْطَلَا ظَلْبِي وَ سَاقَا نَعَامَةٍ

وَ صَهْوَةٌ غَيْرِ قَائِمٍ فَوْقَ مِرْقَبِ^(۲)

(همان: ۳۳)

این نوع تشبیه که از نوع تشبیه بلیغ است، تشبیهی حسی و طرفین آن نیز هر دو حسی است.

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی

شاعر همچنین چشم محبوبه را به چشم آهوی بیچه‌دار و حَرّة که نگران است، تشبیه می‌کند و وجه شبه را دقت و احتیاط شدید قرار می‌دهد. او از (مِن) به جای ادات استفاده می‌کند و با تناسی تشبیه شاهکار خود را ارائه می‌دهد:

تَصَدُّ وَ تُبَايِ عَنْ أُصْبِلٍ وَ تَتَّقِي

بِنَاظِرَةٍ مِّنْ وَحْشٍ وَجَرَّةٍ مُّطْفِلٍ^(۴)

(امرءالقیس، ۲۰۰۴: ۱۱۵)

امتیازی که تشبیهات حسی و طبیعی امرءالقیس بر دیگران دارد این است که او گاه تشبیه را با تلمیح به شکلی سمبولیک (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۹۲) در هم می‌آمیزد و با این ابتکار منحصر به فرد، به کلام تأثیری شگرف می‌بخشد:

مِكْرٌ مِّقْرٌ مُّقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَع

كَلْمُودٍ صَخْرٍ خَطَّةِ السَّيْلِ مِنْ عَلٍ^(۵)

(همان: ۱۶۴)

در این بیت شاعر تمام این اوصاف و اشارات را برای معرفی اسب راهوارش به کار می‌برد. تنوع تشبیهات و حضور فعال عناصر طبیعی در سروده‌های رودکی و تحرک و پویایی تصویرها، اشعار او را پرجذبه کرده‌است. تسلط بر کلام و استفاده از تجربه و قدرت تحلیل تصاویر دریافتی از طبیعت، و کاربرد آن به عنوان طرفین تشبیه، لذتی خاص نصیب خواننده می‌کند. رودکی به انواع تشبیه به‌ویژه تشبیه حسی توجه خاص دارد، چنان‌که در هر صفحه از دیوان شاعر نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود. از آن جمله است بیت زیر که می‌گوید:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود

نبود دندان لابل، چسراغ تابان بود

سپیدسیم زده بود، درّ و مرجان بود

ستاره سحری بود و قطره باران بود

(رودکی، ۱۳۷۳: ۸۲)

در جایی دیگر عمر را که امری عقلی است به درخت که امری حسی است تشبیه می‌کند و می‌گوید:

به خوشدلی گذران بعد از این که باد آجل

(رودکی، ۱۳۷۳: ۸۰)

بعضی از تشبیهات رودکی از کهن‌ترین تشبیهات و حتی استعارات شعر فارسی محسوب می‌شوند که بعداً مورد تقلید شاعران پارسی‌گوی قرار گرفته‌است. برای نمونه: تشبیه چهره به گل، لاله، برگ یاسمین، ماه دوهفته، گل و نسرین؛ و تشبیه دهان معشوق به نیم‌دانه انار؛ و همچنین تشبیه غم به سپاه.

ارتباط مستقیم شاعر با طبیعت، سبب شده‌است تا طبیعت به طور مستقیم در اشعارش زنده و پویا، حضوری فعال داشته باشد. به عبارت دیگر، تنوع مضامین در اشعارش مثل تنوع عناصر در طبیعت است:

دریا دو چشم و بر دل آتش همی فزاید

مردم میان دریا آتش چگونه باید؟

(همان: ۸۵)

یخچه می‌بارید از ابر سیاه

چون ستاره بر زمین از آسمان

(همان: ۱۰۵)

گاهی اوقات تشبیهات زیبا با استعاره همراه می‌شود. این امر طراوت خاصی به شعر می‌دهد و تشبیه را نو و غریب می‌کند که در «فن بیان به آن تشبیه در تشبیه می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۱۵):

تا خوی آبر گل رخ تو کرده شبنمی

شبنم شد دست سوخته چون اشک ماتمی

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

شبنم در مصرع دوم استعاره از اشک است؛ یا:

میر ماهست و بخارا آسمان

ماه سوی آسمان آید همی

(همان: ۱۱۳)

همان‌طور که بیان شد، تشبیه در اشعار رودکی از اصلی‌ترین گونه‌های تصاویر است و بیشتر

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرؤالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادینا
عناصر تشبیه به‌کاررفته در دیوان او از طبیعت گرفته شده‌است. این امر حاکی از توجه شاعر به محیط زندگی و تجارب بالای اوست.

۲-۵. وصف طبیعت و عناصر آن

طبیعت همواره در اندیشه ادیبان و شاعران بزرگ جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. ادیبان و شاعران با داشتن دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف، با طبیعت روبه‌رو شده و در آثار خود طبیعت را آن‌گونه که فهمیده‌اند، توصیف کرده‌اند. در شعر امرؤالقیس و رودکی نیز توصیف طبیعت و اجزای آن به‌وفور یافت می‌شود. طبیعت رکن جدایی‌ناپذیر شعر امرؤالقیس است. شاید دور شدن از خانواده و فرارگرفتن در محیط‌های بیابانی، سبب شده تا شاعر بیش از هر چیز دیگری به تفکر در طبیعت فرو رود و از قرابت و هم‌نشینی با برخی ارکان آن از جمله شتر، گرگ، شیر و... لذت ببرد و با آنان هم‌سخن شود:

و قلت له لما عوی إن شأنا

قلیل الغنی إن كنت لما تمول^(۱)

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۱۱۸).

توصیفات کم‌نظیر امرؤالقیس برخاسته از چند موضوع است: اول عشق و اشتیاق شدید به طبیعت؛ دوم: دوری جستن از غلو هنگام توصیف عناصر طبیعی.

می‌توان گفت امرؤالقیس حجم زیادی از شعر خود را به وصف اسب، بیابان، رعدوبرق، شب و آسمان شبانه و... پرداخته‌است. اسب از عناصری است که امرؤالقیس در توصیفات خویش از آن بهره جسته و برای اولین بار این حیوان را به عصا یا صخره‌ای عظیم تشبیه کرده‌است (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۷۰).

مکتّر مفرّ مقبل مدبر معاً

كجلمود صخر حطه السيل من غل

على العقب جتاش كان اهترقه

إذا جاش فيه حمیه غلی مرجل^(۲)

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۱۱۹-۱۱۸)

امرؤالقیس در این بیت، تشبیه خودساخته دیگری آورده، چنان‌که جزئی از یک هیئت کلی را (شبهه اسب) استخراج و آن را به صدای جوشش آب تشبیه کرده‌است. بادپای تیزتک، جست‌وچالاک، رهنورد ستبراندام، بادپای کوه‌پیکر، و صخره عظیم از جمله صفاتی است که امرؤالقیس در توصیف اسب خود به کار برده‌است.

وی جایی دیگر، در مورد سرعت، چالاک‌ی و قدرت سُم‌های اسب خود می‌گوید:

عَلَى رَتَابٍ يَزِيدُ عَفْوًا إِذَا جَرَى

مَسَحَ حَيْثُ الرَّكْضِ وَاللَّوْءَانَ

ویرزی علی سُم صلاب مَلاطس

شَدِيدَاتٍ عَقَدَ كَتِينَاتٍ مَثَانٍ^(۸)

(همان: ۱۶۶)

برای اولین بار در شعر امرؤالقیس بیابان به شکم گورخران تشبیه شده‌است. زوزه گرگ که در اشعار برخی شاعران معمولاً به ناله و مویه تشبیه می‌شد در بیت امرؤالقیس، به ناله عیالمدان رنجور تشبیه شده‌است که این نوع نیز برای اولین بار در اشعار یک شاعر عرب دیده می‌شود:

وَ وَادٍ كَجَوْفِ الْعَيْرِ قَفْرٍ قَطَعْتُهُ

بِهِ النَّثْبُ يَعْوِي كَالخَلِيعِ الْمُعْتَلِ^(۹)

(همان: ۱۱۸)

دیدن رعدوبرق درخشان آسمان در لابه‌لای ابرهای متراکم در ذهن شاعر تأثیر عمیقی گذاشته و او را به توصیف آن ترغیب کرده‌است. چنان‌که چندین بیت را به این لحظات زیبا و باشکوه اختصاص داده‌است:

أَصْحَابُ تَرَى بَرَقًا أُرِيكَ وَ مِضَّةَ

كَلْمَحِ الْيَدِينِ فِي حَبِيٍّ مُكَلَّلِ

يُضِيءُ سَنَاةً أَوْ مَصَابِيحَ رَاهِبِ

أَهَانَ السَّلِيطَ بِالذُّبَالِ الْمُثَلِّ^(۱۰)

(همان: ۱۲۱)

تصویری که امرؤالقیس از یک رویداد معمولی طبیعی یعنی رعدوبرق نشان می‌دهد، گاه به

از «ففا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی

صورت دست‌هایی جلوه می‌کند و زمانی چون چراغ رهبانان نمودار می‌شود.

ابر این سمبل سخاوت و بخشش در شعر امرءالقیس بازرگانی را می‌ماند که در سوداگری خود تنها به فکر خریداران است، نه سود خویش، و متاعش گل‌های رنگارنگی است که رایگان در معرض دید خریداران قرار می‌دهد:

وَأَلْقَى بِصَحْرَاءِ الْعَبِيْطِ بَعَاغَهُ

نُزُولَ الْيَمَانِي ذِي الْعِيَابِ الْمَحْمَلِ^(۱)

(همان: ۱۲۲)

شب در شعر امرءالقیس پدیده‌ای پررمز و راز است. او شب را ابزاری برای آزمایش صبر و تحمل می‌داند:

وَ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْحَى سُذُوكَهُ

عَلَى بَأْنَوعِ الْهُمُومِ لَيْبَتَلِي

فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِضَلْبِهِ

وَ أَرَدْتُ أَعْجَازاً وَ نَاءً بِكَلْكَلِ

أَلَا أَتَيْهَا اللَّيْلُ الطَّوِيْلُ الْوَالجَلِي

بِصَبْحِ وَ مَا الْأَصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ^(۲)

(همان: ۱۱۷)

امرءالقیس، برای اولین بار، شب را به امواج سهمناک دریا تشبیه می‌کند و گذر آن را وسیله‌ای برای آزمودن صبر و تحمل خود قرار می‌دهد.

رودکی شاعر سبک خراسانی است. در این سبک، توصیف بسیار مورد توجه است و شاعران در قالب تشبیه تصاویر دقیق و زیبایی از مظاهر طبیعت به نمایش می‌گذارند. «طبیعت در شعر رودکی به دو صورت مطرح می‌شود. نخست از نظر توصیف‌های خالص که آن را وصف به خاطر وصف می‌توان نامید؛ به این معنی که شاعر در توصیف طبیعت به طور مستقیم از طبیعت یاری می‌طلبد و صور خیال شعر خود را از اجزای طبیعت و دنیای ماده برمی‌گزیند و با دیدی طبیعی سخن می‌گوید. دسته دوم اشعاری است درباره طبیعت که مستقیماً مطرح می‌شود، اما به بهانه مدایح یا پند و اندرز. در این دسته شعر، شاعر چهره طبیعت را به طور

دقیق ترسیم می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۴۷). در شعر رودکی توصیفات گوناگون و متنوعی از پدیده‌های طبیعی ارائه می‌شود. تصاویری از گل‌ها، پرندگان، باغ، بهار، تاک و می، ابر، باران، تگرگ، آذرخش، تندر، آسمان و خورشید:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب

با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

نقاط برق روشن و تندرش طبل‌زن

دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب

باران مشکبوی ببارید نوبه‌نو

وز برف برکشید یکی حله قشیب

تندر میان دشت همی باد برده

برق از میان ابر همی برکشد قضیب

سلفی گزین و بلده می‌خور به بلگ زیر

کز کشت، سار نالد و از باغ عندلیب

(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۹-۶۸)

ابر در شعر رودکی به مانند انسانی سوگوار می‌گیرد و رعدوبرق چون عاشقی غمگین می‌نالد:

آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار

و آن رعد بین که نالد چون عاشق کتیب

(همان: ۶۸)

خورشید آنگاه که از پشت ابر تیره گاه پدیدار می‌شود و گاه پنهان می‌گردد، حصارای ای است که از رقیب خود دوری می‌جوید:

خورشید از ابر دمد روی گاه‌گاه

چونان حصارای ای که گذر دارد از رقیب

(همان: ۱۵)

در توصیف می‌نیز می‌گوید:

مادر می‌را بکرد باید قربان

بچه او را گرفت و کرد به زندان

(همان: ۹۸)

از «فقا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی

جایی دیگر قَدَح را به ابر و می را به قطره باران تشبیه می‌کند:

سحابستی قَدَح گویی و می قطره سحابستی

طرب گویی که اندر دل دعای مستجابستی

(همان: ۳۷)

فصل و اوقات شبانه‌روزی نیز در دیوان رودکی رنگارنگی خاصی دارد:

آن صحن چمن که از دمِ دی

گفتی دم‌گرگ یا پلنگ است

اکنون ز بهار مانوی طبع

پرنقش‌ونگار همچو زنگست

(همان: ۷۲)

و اما شب:

شَب عاشقت لیله القدر است

چون تو بیرون کنی رخ از جلیب

(همان: ۶۹)

این توصیف‌های جاندار و پویا، حکایت از پیوستگی مستمر انسان با طبیعت دارد. توصیف‌های رودکی از طبیعت، محصول تجربه‌های حسی و دیده‌های او از مظاهر زیبای طبیعت در ماوراءالنهر و خراسان است که گاهی به صورتی دقیق و موردی پدیدار شده‌است.

۶. عشق

عشق در شعر امرءالقیس از نوع طبیعی است و احساسات معنوی با جنبه‌های عرفانی هرگز در آن راه ندارد. عشق محبوب اگرچه خانمان‌سوز و فراق‌افکن است، آن‌طور که امرءالقیس را مدهوش و دیوانه بیابان‌ها می‌کند، کاملاً ساده و طبیعی است و هرگز در اعماق روح انسان ریشه ندارد. حیا، باورهای معنوی و ادب، هیچ‌یک مانع از بیان حوادث عشقی در شعر شاعر نمی‌شود، به‌ویژه آنجا که شاعر ناگاه بر سر معشوق می‌آید و او با لحنی عشوه‌گرانه ملامتش می‌کند (الفخوری، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۵).

نمونه‌ای از اشعار عاشقانه امرؤالقیس:

و یا زُرتِ یومٍ قد کُتِبَ و لَیْلَةٍ

بِأَنبَسَةٍ كَانَتْهَا حَطُّ تَمَثَّالٍ

يُضِيءُ النِّعَاشَ وَجْهَهَا لِضَجِيعِهَا

كَمِصْبَاحِ زَيْتٍ فِي قَنَادِيلِ دُبَالٍ

كَأَنَّ عَلِيَّ لَبَّأْتَهَا جَمْرٌ مُصْطَلٍ

أَصَابَ غَضِيَّ جَزْلاً وَكَفَّ بِأَجْرَالٍ

وَ مِثْلِكَ بَيْضَاءُ الْعَوَارِضِ طَفَلَةٌ

كَعُوبٍ تُتَسَبَّئِي إِذَا قُمْتُ سِرْبَالِي

لَطِيفَةٌ طَيِّبُ الْكَشْحِ غَيْرِ مُفَاضَةٍ

إِذَا انْقَلَبَتْ مُرْتَجَّةً غَيْرِ مِتْفَالٍ

تَنْظَرْتُ إِلَيْهَا وَ السُّجُومُ كَانَتْهَا

مَصَابِيحُ رُهبَانٍ تُشَبُّ لِتُفْعَالٍ

سَمَوْتُ إِلَيْهَا بَعْدَ مَا نَامَ أَهْلُهَا

سُمُّوْ حُبَابِ الْمَاءِ حَالاً عَلَى حَالٍ^(۱۳)

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۱۲۴-۱۲۳)

توصیف هوس‌آلود شاعر از جسم معشوق خود با تصاویری چون: دوشیزه‌ای که گویی با هنرمندی تمام نقاشی شده، صورتی نورانی چون چراغ پارسایان، طنازی، اندام کشیده و متناسب، خوش‌بویی و... و نیز حالاتی چون شبانه به دیدار معشوق رفتن، آهسته به سمت او رفتن و... همگی گویای لابلالی بودن شاعر در داستان عشق است.

امرؤالقیس پیشاهنگ این نحوه غزل بی‌پرده و هرزه است که شاعران بعدی از او پیروی کرده‌اند؛ هرچند در هرزگی و بی‌پردگی به او نرسیده‌اند، اما عموماً در گریه و سوزوگداز تشبیب قصاید دنباله‌روی او هستند.

آنچه درباره شیوه غزل رودکی می‌توان گفت، این است که رقت خیال، بیش از سادگی لفظ جلب نظر می‌کند؛ از تکلف به دور است؛ بیشتر دارای جنبه عینی است؛ و در آن از ذهنیت‌گرایی در وصف معشوق پرهیز شده است. از دیگر مزیت‌های غزل رودکی آن است که به جای وصف پسران زیباروی (بنا به رسم معاصران)، در وصف کنیزان زیباست؛ به دیگر سخن شاید رودکی به دلیل اعتقادات مذهبی از عشق‌های ترکستانی و غلام‌بارگی بیزار است:

که جهان نیست جز فسانه و باد

ز آمده شادمان بیاید بود

و ز گذشته نکرد باید یاد...

باد و ابراست این جهان فسوس

باده پیش آر، هرچه بادا باد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۷۴)

زلف چابک و دیدار خوب و روی لطیف هم این نگرش رودکی به معشوق را کامل تر می‌کند:

نیید روشن و دیدار خوب و روی لطیف

اگر گران بود، زی من همیشه ارزان بود...

همیشه دلم زی زلفکان چابک بود

همیشه گوشم زی مردم سخندان بود

(همان: ۸۳)

وقتی رودکی دردهای عشق و فراق را بیان می‌کند، گاه حتی صدای قلب یک کور

حرمان‌کشیده را نیز در شعر او می‌توان حس کرد (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۱۵).

شعر رودکی سراسر شادی و نشاط است. شکی نیست که فرهنگ و روزگار و

پیرامون هر شخصی می‌تواند در خلق‌وخوی او تأثیرگذار باشد. به این اعتبار، در

روزگار سامانیان، خاصه دوره‌ای که نصر بن‌احمد سامانی بر ماوراءالنهر و خراسان

حکومت می‌کرد، آرامش نسبی حکمفرما بوده است.^۱ آنگونه که رودکی هم می‌سراید:

می هست و درم هست و بُت لاله‌رخان هست

غم نیست و گر هست نصیب دل اعداست

(رودکی، ۱۳۷۳: ۷۱)

و روحیه تساهل و خوش‌باشی را تبلیغ می‌کند:

اکنون خورید باده و اکنون زیید شاد

۱. ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۹۲ به بعد

کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

ساقی‌گزین و باده و می‌خور به بانگ زیر

کز کشت سار نالد و از باغ عنده‌لیب

(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۹)

اصولاً شاعران خراسانی کمتر با غم دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بیشتر فضایی شاد بر شعرشان سایه افکنده‌است. رودکی با کمترین انگیزه از شادی سخن به میان می‌آورد (آذر، ۱۳۸۸: ۲۰):

خوش آن نبید غارچی با دوستان یکدله

گیتی به آرام اندرون، مجلس به بانگ و ولوله

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۴۸)

۷. تأثیر بر شاعران پس از خود

اسلوب و شیوه شاعری امرؤالقیس و رودکی از همان روزگار دو شاعر مورد پسند قرار گرفت و شاعرانی بودند که سبک شاعران و یا تکبیت‌هایی از ایشان را در شعرهای خود می‌آوردند. اما شاعرانی که از امرؤالقیس تأثیر پذیرفته‌اند دو دسته‌اند؛ بعضی مانند *عمر بن ابی ربیع* در صدر اسلام و *ابونواس* و *ابن رومی* در عصر عباسی از او الهام گرفته‌اند و برخی چون *ژهیر* و *طرفه* در جاهلیت و *بجتری* در عصر عباسی در ابیاتی پراکنده و یا در قصاید، اسلوب و تعبیر از او تقلید کرده‌اند. البته در این تقلید، همه یکسان نبوده‌اند؛ حتی *احمد شوقی* (شاعر عصر نهضت) پاره‌ای از صور شاعر جاهلی را عیناً در شعر خود گنجانده‌است. مثلاً در نمایشنامه منظوم *کلثوپاترا* در وصف سفینه جنگی این چنین می‌گوید:

لا تری فی المجال غیر سبوح

«تقلیل مدیر مکتّر مکتّر»

(الفاخوری، ۱۳۸۷: ۹۵)

ابن سلام نیز می‌گوید: «امرؤالقیس ابداعگر و پیشاهنگ مضامینی است که عرب آن را پسندید و پیروی کرد. از آن جمله است: ایستادن و ایستاندن رفیقان و گریستن بر آثار دیار یار، لطافت غزل و ساده بودن معنا، تشبیه زن به آهو و «بیضه خدر»، تشبیه

از «ففا نبک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی
 اسب به عقاب و عصا، تعبیر عالی از اسب به «قید الأوابد» [وحش بند] و جدا کردن
 تغزل از مقصد شعر. علاوه بر این باید دانست که امرءالقیس در بین شاعران هم طبقه
 خود، بهترین تشبیه آفرین است» (ابن سلام، ۱۹۱۳: ۱۷).

در اشعار برخی شاعران عرب، ابیاتی به چشم می خورد که برگرفته از سروده های این شاعر
 بزرگ است و برخی دیگر نیز عیناً الفاظ او را تکرار می کنند. نمونه هایی که در ادامه می آید
 گویای این واقعیت است: امرءالقیس سروده است:

وَقَوْفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطْيَبِهِمْ

يُقُولُونَ لَا تَهْلِكُ أَسَىٰ وَتَجَلَدِي

(امرءالقیس، ۲۰۰۴: ۱۱۱)

طرفه هم همین مضمون را به این شکل آورده:

وَقَوْفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطْيَبِهِمْ

يُقُولُونَ لَا تَهْلِكُ أَسَىٰ وَتَجَلَدِي

(ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۳۴)

امرءالقیس در وصف اسبش می گوید:

كُمَيْتٍ يَزُلُّ اللَّبْدُ عَنْ حَالِ مَتْنَبِهِ

كَمَا زَلَّتِ الصَّفْوَاءُ بِالْمَتْنَبِئِ

(امرءالقیس، ۲۰۰۴: ۱۱۹)

اوس بن حجر هم همین مضمون را از او گرفته، می گوید:

يَزُلُّ فُقُودُ الرَّحْلِ عَنِ دَائِمَاتِهَا

كَمَا زَلَّ عَنْ عَظْمِ الشَّحِيحِ الْمُتَحَارِفُ

(ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۳۴)

امرءالقیس جایی دیگر در وصف اسب می گوید:

سَلِيمُ الشَّظَا عِبَانُ الشَّوَى تَنْجُ النِّسَا

لَهُ حَجَبَاتٌ مُشْرِفَاتٌ عَلَى الْفَالِ

(امرءالقیس، ۲۰۰۴: ۱۲۷)

کعب بن زهیر هم به شیوه او می‌گوید:
سَلِيمُ الشَّظَا عَبْلُ الشَّمْوَى شَنَجِ النَّسَاءِ

كَأَنَّ مَكَانَ الرَّدْفِ مِنْ ظَهْرِ قَصْرِ

(ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۳۵)

امروالقیس می‌گوید:

قَالَتْ بِلَايٌ مَا حَمَلْنَا عُلامَنَا

عَلَى ظَهْرِ مَحْبُوكِ السَّرَاةِ مَحَبِّبِ

(امروالقیس، ۲۰۰۴: ۳۵)

زهیر هم به تقلید از او می‌سراید:

قَالَتْ بِلَايٌ مَا حَمَلْنَا عُلامَنَا

عَلَى ظَهْرِ مَحْبُوكِ ظَمَاءِ مَفَاصِلُهُ

(ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۳۵)

تنوع مضامین، تأثیر کلام، انسجام، لطافت و متانت سخنان رودکی نیز باعث تأثیر بر شاعران پس از خود شد.

امیر معزی، نخستین شاعری است که به استقبال شعر رودکی رفته‌است. نظامی عروضی هم در مقاله دوم از چهار مقاله به این نکته اشاره می‌کند: ملک ابوسعید هندوین محمد بن هندو الاصفهانی از وی درخواست کرد که آن قصیده را جواب گوی. گفت: نتوانم. الحاح کرد. چند بیت بگفت که یک بیتش این است:

رستم از مازندران آید همی

زین ملک از اصفهان آید همی

همه خردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است (نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۵۴).

دقیقی طوسی با آن همه توانایی در شعر، در وصف رودکی می‌گوید:

استاد شهید زنده بایستی

و آن شاعر تیره چشم روشن بین

تا شاه مرا مدیح گفتندی

بالفظ خوش و معانی رنگین

(لازار، ۱۳۶۴: ۱۶۱)

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی

رودکی قصیده تسلیتی دارد با مطلع زیر:

ای آن که غمگنی و سزاواری

و اندر نهان سرشک همی باری

و ناصر خسرو با همین وزن و قافیه قصیده بلندی دارد، با مطلع:

تمیز و هوش و فکرت و بیداری

چون داد خیره خیره تو را باری؟

با مقایسه این دو قصیده، غذوبت و زیبایی قلم رودکی در مقابل ناصر خسرو کاملاً متمایز خواهد شد (دشتی، ۱۳۵۷: ۳۱).

مولانا جلال‌الدین محمد (۶۷۲-۶۰۴ هـ ق) نیز با اشعار رودکی آشنا بوده و غزلی با وزن

و قافیه «بوی جوی مولیان» او سروده است:

بوی باغ و گلستان آید همی

«بوی یار مهربان آید همی»

(مولوی، ۱۳۷۰: ۸۰۱)

در تاریخ ادبیات فارسی، استقبال‌های صریح‌تری از اشعار رودکی صورت گرفته است، اما در مجموع، هیچ‌کدام از استقبال‌کنندگان نتوانستند به سادگی و زیبایی رودکی شعر بگویند. «تمام کسانی که پس از او آمده‌اند، ریزه‌خوار خوان فصاحت و خوشه‌چین خرمن بلاغت او بوده‌اند، همچون ابر نعمت بر فراز جان بوده و همه دانشمندان چون صدف دهان بگشودندی»^۱.

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه در مورد امرءالقیس و رودکی بیان شد می‌توان دریافت که دو شاعر علاوه بر گذراندن دورانی شاد، ویژگی‌های مشترکی نیز در شعر و شاعری دارند؛ از جمله اینکه هر دو در استفاده از تشبیهات حسی مهارت خاصی دارند، چنان‌که در وصف و به‌ویژه وصف طبیعت نیز

۱. ر.ک: میرزایی، ۱۹۵۸: ۳۷۸

هنرنمایی می‌کنند. از آنجاکه هر دو پیشوای شاعران پس از خود هستند، از پیشینیان بهره‌ کمتری برده‌اند، اما بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته‌اند، به گونه‌ای که تقلید از اشعار آنها در اشعار شاعران دیگر به چشم می‌خورد. این دو شاعر را می‌توان پیشگام نوآوری در وصف، تشبیه و غزل به شمار آورد. در اینجا وجوه اشتراک و افتراق دو شاعر به صورت خلاصه و مقایسه‌ای در جدول زیر ارائه می‌شود:

وجوه اشتراک		
موضوع	امرؤالقیس	رودکی
زندگی	شاهزاده بوده، زندگی مره‌قی داشته و باده‌گساری می‌کرده‌است.	به دربار رفت و آمد داشته، از نزدیکان امیر بوده و زندگی شادی گذرانده‌است.
پیشگامی در شعر	پیشگام نوآوری در تشبیه، وصف اجزای طبیعت، غزل بوده‌است.	پیشگام نوآوری در تشبیه، وصف اجزای طبیعت، تغزل و رباعی است.
طبیعت	طبیعت رکن جدایی‌ناپذیر شعر اوست.	از طبیعت بسیار سخن به میان آورده‌است.
وصف	توصیف عناصر طبیعی در شعر او بسیار است.	توصیف عناصر طبیعی در شعر او بسیار است.
تأثیر بر دیگران	بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته و این تأثیر تا به امروز ادامه دارد.	بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته‌است.
تشبیه	تشبیه از جمله تشبیه حسی مورد توجه اوست.	تشبیه از جمله تشبیه حسی بیشترین بسامد را در شعر او دارد.
لقب	«پدر شعر عربی» لقب گرفته‌است.	«پدر شعر فارسی» لقب گرفته‌است.

وجوه افتراق		
موضوع	امرؤالقیس	رودکی
عشق	عاشقی است لابلالی که گاه حرمت نگه نمی‌دارد.	در تغزل‌هایش محبوب هویتی طبیعی و منزلتی واقعی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در خردسالی به من توجهی نکرد و در بزرگسالی دیه خود را بر گردن من انداخت. نه امروز هوشیاری است و نه فردا مستی! امروز باده‌نوشی می‌کنم و فردا به کارم می‌پردازم.
۲. این اسب، سریع به حیوانات وحشی می‌رسد و در یک دور دویدن آنها را می‌گیرد. حرکت او در شتاب و سبکی به بادریسه‌ای می‌ماند که سوراخ است.
۳. کفلش به کفل آهو، ساق‌هایش به ساق شتر مرغ، کمرش به کمر گورخری ماند که بسیار قوی و محکم شده باشد.
۴. گاه پرهیز می‌کرد و گاه دیدار می‌نمود و در آن حال نگاهش نگاه آهوانِ وجره را به یاد می‌آورد، وقتی که بچه‌های خود را می‌طلبند.
۵. اسبم در یک لحظه پیش می‌تاخت، پس می‌نشست، روی می‌آورد، پشت می‌کرد و در این حال به صخره‌ای عظیم می‌مانست که سیلی کوهکن از فراز به نشیب پرتاب کند.
۶. وقتی که گرگ زوزه کشید، من درنگ کردم و گفتم: ای گرگ! من و تو هر دو مسکین و فقیریم. هر دوی ما به طلب برخاسته‌ایم، ولی به چیزی دست نیافته‌ایم.
۷. گاه پرهیز می‌کرد و گاه دیدار می‌نمود و در آن حال نگاهش نگاه آهوانِ وجره را به یاد می‌آورد، وقتی که بچه‌های خود را می‌طلبند. اسبِ لاغر میان من چون از نشاط گرم گردد، شکستن شیهه‌اش در گلو گویی صدای جوشش آب دیگ است.
۸. بر اسب چالاک و تند و تیزی که هرگاه می‌دود، فعالیت و تحرکش فزونی می‌گیرد. این اسب چنان سریع، پرشتاب، قوی و فرز است که عرق زیادی هنگام دویدن از او جاری می‌شود. اگر هنگام دویدن بر سُم‌های سفت و سخت همچون گُلنگ او سنگی برخورد کند، می‌شکند و ریزریز می‌شود. سم‌های او بسیار محکم و استخوان‌هایش بسیار انعطاف‌پذیر است و نمی‌شکند.
۹. بسا بیابانی خشک و بی‌آب و گیاه، چون شکم گورخران را درنوردیدم و زوزه گرگ گرسنه، چون ناله عیالمندان زندگی‌باخته به گوش می‌رسید.
۱۰. دوست من! آیا برقی را که درخشش آن میان ابرهای متراکم بسان حرکت دست‌هاست دیده‌ای؟ پرتو آن چون چراغ رهبانان بود که هر بار بر فتیله‌های آن روغن افزایش می‌یافت.
۱۱. و آن ابر، بار بر صحرای غبیط فرو نهاد و بر آن گل و گیاه رویانید، چون بازرگانِ یمانی که متاع رنگارنگ خویش در نظر خریداران بگشاید.
۱۲. چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک که دامن قیرگون خود بر سر من فرو کشید و خواست تا صبرم بیازماید و هنگامی که درازی‌اش از حد بگذشت و آغاز و انجامش را فاصله‌ای عظیم پدید آمد، فریاد زدم: هان ای شب دیرنده! دریچه‌های بامدادی را بگشای، گرچه عاشق دلخسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشتر نیست.

۱۳. ای بسا روز و شبی که به معاشقه با دوشیزه‌ای بسان نقشی که با هنرمندی تمام نقاشی شده، مشغول بوده‌ام. صورت زیبا و نورانش رختخواب او را نورانی می‌کند، مثال چراغی که در قندیل‌های فتیله‌ای است. گویا بر سینه‌های او آتش گرم و شعله‌وری است که بر درخت تاغ بزرگی اصابت کرده و همچنان این آتش بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. مثل تو در زیبایی رخسار، دختر عشوه‌گر و طنّازی است که هر وقت برمی‌خیزم پیراهنم را از یادم می‌برد. اندام او کشیده و متناسب است و چاق و سست و بی‌رمق نیست و هنگامی که تاب می‌خورد کفل او می‌لرزد ولی بدبو نیست. به او نگریستم آنگاه که ستارگان آسمان همچون چراغ‌های پارسایانی است که برای ازجنگ‌برگشتگان روشن است. بعد از اینکه خانواده‌اش به خواب رفتند، بمانند حبابی که بر سطح آب حرکت می‌کند، به سمت او رفتم. گفت: خداوند تو را دور کند، تو مرا قربانی می‌کنی. مگر این اجتماع مردم را در اطراف من نمی‌بینی؟

کتابنامه

الف) فارسی

- آذر، اسماعیل (۱۳۸۸ش)، رودکی و چاوسر، مجله ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۴۳-۱۳.
- اکبری بیرق، حسن؛ مژگان الیاسی (۱۳۸۷ش)، مطالعه تطبیقی «ایمان» در اندیشه میگل د. اونسامونو و حافظ شیرازی، مجله ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۰-۵۱.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۱)، استاد شاعران رودکی، چاپ پنجم، تهران: جامی.
- پیامنی، بهناز (۱۳۸۸ش)، رودکی روایتگر زمان (رویکردی جامعه‌شناختی به دیوان رودکی)، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۲۴، صص ۲۱۵-۱۹۵.
- دشتی، علی (۱۳۶۲)، تصویری از ناصر خسرو، تهران: جاویدان.
- دهباشی، علی (۱۳۸۵)، یاد یار مهربان (مجموعه مقالات)، تهران: صدای معاصر.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۷۳)، دیوان، بر اساس نسخه سعید نفیسی، تهران: نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، با کاروان حله، چاپ ششم، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، دنباله روزگاران ایران (از حمله عرب تا پایان عصر تیموریان)، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نیل.

از «فنا نیک» تا «بوی جوی مولیان» بررسی شیوه شاعری امرءالقیس ... فاطمه قادری، سجاد برادنی

شمیسا، سیروس (۱۳۷۱)، بیان، تهران: فردوس.

_____ (۱۳۸۲)، سبک شناسی (۱) نظم، چاپ دوازدهم، تهران: دانشگاه پیام نور.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ نهم، تهران: فردوس.

محسنی‌نیا، ناصر؛ الهام مریمی (۱۳۹۰ش)، بررسی تطبیقی حکمت و خرد در اشعار امرءالقیس و

رودکی، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۳۵-۱۱۷

معین، محمد (۱۳۶۴)، مجموعه مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، جلد اول، تهران:

معین.

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، کلیات دیوان شمس تبریزی، به کوشش منصور مشفق، چاپ نهم، تهران:

صفی‌علیشاه.

نقیسی، سعید (۱۳۰۹)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: فرهمند.

ب) عربی

ابن ابی‌العون (۱۹۵۰م)، التشبیها، لندن: دانشگاه کمبریج.

ابن سلام (۱۹۱۳م)، طبقات الشعراء، مدینه لیدن: مطبعة بریل.

ابن قتیبه (۱۳۶۳ش)، مقدمة الشعر و الشعراء، مترجم: آ. آذرنوش، تهران: امیرکبیر.

اسکندری، احمد و عنانی، مصطفی (۱۳۷۳ش)، الوسیط، مترجم: رادمنش، تهران: جامی.

الفاخوری، حنا (۱۳۸۷ش)، تاریخ الأدب العربی، تهران: توس.

امرءالقیس (۱۹۹۳م)، دیوان، تحقیق: محمدرضا مروءه، بیروت: الدار العالمیة.

زوزنی، حسین‌بن‌احمد (۱۹۵۹م)، شرح معلقات السبع الطوال، دار الکتب المصریة.

ضیف، شوقی (۱۹۶۰م)، تاریخ الأدب العربی (العصر الجاهلی)، قاهرة: دار المعارف.

عبدالجلیل، ج، م (۱۳۶۳ش)، تاریخ ادبیات عرب، مترجم: آ، آذرنوش، تهران: امیرکبیر

من «قفا نيك» إلى «بوى جوى موليان» دراسة في شعر زعيم الشعر العربي «امرئ القيس» و زعيم الشعر الفارسي «رودكي سمرقندي»

فاطمة قادري^{١*}، سجاد بردانيا^٢

١. أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد

٢. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد

الملخص

إنَّ امرأ القيس الشاعر العربي و رودكي الشاعر الفارسي من أكبر الشعراء و أشهرهم و قد اعتبرهما النقاد زعيمى الشعر العربي و الفارسي في عصرهما. هناك خصائص مشتركة كثيرة في آثار هذين الشعارين، مع أنَّ هناك بوناً شاسعاً بين عصرهما و بيئتهما. من أهم هذه الخصائص المشتركة في شعرهما، استخدام التشبيه خاصة التشبيه الحسي، وصف العناصر الطبيعية، الابداع و التغزل. و من وجوه الافتراق بينهما يمكن أن نُشير إلى موضوع العشق. إنَّ امرأ القيس يُدخل الحوادث الغرامية في شعره إدخالاً مجنونياً، ولكن للحبيبة في شعر رودكي شخصية طبيعية و منزلة حقيقية.

الكلمات الرئيسية: امرؤ القيس، الشعر العربي، رودكي، الشعر الفارسي، القصيدة.